جستارهای تاریخ اسلام
دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی جستارهای تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴
صفحات: ۱۵۹-۱۷۸

نقش دولت صفویه در تقویت فرهنگ شیعی در مازندران

صفورا سالاریه[۱]

چکیده

صفویه، نخستین دولت مقتدر شیعی در تاریخ ایران به شمار می‌رود که تأسیس آن تحولی بنیادین در ساختار سیاسی و اعتقادی کشور پدید آورد. حاکمان صفوی باهدف گسترش و تثبیت مذهب تشیع امامی، تلاش‌های گسترده‌ای در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی انجام دادند. یکی از مناطقی که تحت تاثیر صفویه، تشیع در آن نهادینه و ماندگار شد، خِطهٔ مازندران بود. پرسش اصلی این پژوهش آن است که دولت صفویه چگونه در تقویت و تثبیت فرهنگ تشیع امامی در منطقه مازندران مؤثر بوده است؟ در این نوشتار، باتکیه‌بر روش توصیفی. تحلیلی، اقدامات صفویه در حوزه‌های سیاسی ـ امنیتی، فرهنگی و اقتصادی در مازندران مورد رصد و بررسی قرار می‌گیرد تا چگونگی تأثیر آن در گسترش مذهب شیعه در این منطقه مشخص شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اگرچه پیش از صفویه، در این منطقه، از قرن دوم گرایش به تشیع وجود داشته است، اما اقدامات نظام‌مند صفویه در طبرستان (مازندران)، مانند ساختن شهرهایی جهت حفظ امنیت سیاسی، مساجد، پل، حمام، اسکله دریایی و...، زمینه‌ساز تقویت جایگاه تشیع امامی گردید و در نهادینه‌سازی فرهنگ شیعی در آن سامان مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: طبرستان، صفویه، تشیع امامی، فرهنگ شیعی، مازندران.

---

۱. مدرس، پژوهشگر و دانش‌آموخته سطح چهار تاریخ اهل‌بیت ﷺ جامعة الزهرا ﷺ، قم، ایران؛ saforasalari@gimal.com.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

https://jte.jz.ac.ir/article_238903.html

مقدمه

شرایط جغرافیایی منطقه طبرستان باعث شد که ورود اسلام به آن سامان نسبت به دیگر مناطق ایران با تاخیر مواجه گردد. بااین‌حال نفوذ و گسترش اسلام در طبرستان بر مبنای قرائت اهل‌بیت علیهم‌السلام و باتکیه‌بر آموزه‌های فرهنگ شیعی صورت گرفت. طبرستان در دوران اسلامی، از مناطق مورد منازعه در میان حکمرانان بود و تلاش برای الحاق آن در قلمرو حکومت‌ها، از ویژگی‌های پایدار تاریخ این منطقه به شمار می‌رفت.

در میانه قرن سوم هجری، حکومت منطقه‌ای علویان با اعتقاد به مذهب تشیع زیدی در طبرستان پدید آمد و در سده هشتم هجری نیز حکومت مرعشیان با اندیشه امامی در این منطقه شکل گرفت. این حکومت‌ها با بهره‌گیری از نفوذ معنوی خاندان علوی و حمایت از مردمان شیفته اهل‌بیت علیهم‌السلام، زمینه‌های گسترش تشیع را در منطقه فراهم ساختند. در قرن دهم هجری، برای اولین بار در تاریخ ایران، حکومتی بر سر کار آمد که اعتقاد به مذهب تشیع دوازده‌امامی داشت و این مذهب را در سطح ملی نهادینه کرد که آن حکومت، سلسله پادشاهی صفویه بود.

صفویان افزون بر اهداف مذهبی، به دنبال گسترش قلمرو جغرافیایی خود نیز بودند و مازندران را همچون سایر مناطق ایران، به حکومت خود ملحق ساختند. حکمرانان صفوی به دلایلی همچون: رفع منازعات محلی، مقابله با تهاجم ازبکان، ویژگی‌های اقلیمی و ارادت عمیق به اهل‌بیت علیهم‌السلام و باور بنیادین به مکتب تشیع، توجه ویژه‌ای به این منطقه داشتند.

باتوجه‌به سابقه دیرینه تشیع در مازندران و نقش این منطقه به‌عنوان پناهگاه علویان و شیعیان، این پرسش مطرح می‌شود که صفویه چگونه در تثبیت و ترویج تشیع دوازده‌امامی در مازندران تأثیرگذار بودند؟ همچنین آنان چه اقدامات مؤثری در راستای توسعه فرهنگ شیعی در این منطقه انجام دادند؟

در راستای پاسخ‌گویی به این سؤالات باید به دو محور توجه داشت. نخست، شناخت مقتضیات و زمینه‌های تاریخی مازندران در ارتباط با باورهای آنان نسبت به مکتب تشیع، و دوم، شناخت چگونگی بهره‌برداری صفویه از عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای گسترش و تثبیت تشیع امامی در مازندران.

در بررسی پیشینه پژوهش مشخص می‌شود که آثار موجود، به طور مستقیم به این موضوع نپرداخته‌اند؛ اگرچه درباره این موضوع، مقاله یا کتاب‌هایی پدید آمده است. صفر یوسفی در مقاله «سیر تحول دین و مذهب در مازندران» تنها تا دوره حکومت علویان را بررسی کرده و یوسف اسماعیلی در کتاب سیری در تاریخ تشیع مازندران، بررسی و تحلیل خود را تا قرن هشتم هجری محدود کرده است. کتاب تاریخ تشیع در جرجان و استرآباد از رسول جعفریان نیز صرفاً به بخش‌هایی از مناطق شرقی مازندران اشاره نموده است. مقاله «مناسبات حاکمان مازندران با صفویان در طی سدهٔ نخست حکومت این سلسله (۹۰۷ ـ ۱۰۰۷ق)» نوشتهٔ مریم معزی و محمدحسن پورقنبر به روابط سیاسی میان حاکمان صفوی و محلی پرداخته و اقدامات مذهبی یا فرهنگی را بیان نکرده است.

مروری بر تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که مطالعه‌ای جامع درباره نقش و سیاست‌های حکومت صفویه در ترویج تشیع در مازندران صورت نگرفته است. ازاین‌رو، این پژوهش با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی، در پی واکاوی تأثیرات متفاوت صفویان در تثبیت مذهب تشیع دوازده‌امامی در این منطقه است.

۱. جغرافیای مازندران (طبرستان)

منطقه‌ای که امروزه با نام «مَازَنْدَرَان» شناخته می‌شود، در گذشته با عنوان «طبرستان» از آن یاد می‌شد. ظاهراً از قرن هفتم هجری، مقارن با حمله مغول، کلمه مازندران جانشین طبرستان شد. یاقوت حموی گوید: «طبرستان در بلاد معروف مازندران است و من نمی‌دانم از چه تاریخ به مازندران نامیده شده؛ زیرا این نام را در کتب قدیم نیافتم و فقط از افواه مردم طبرستان کلمه مازندران را شنیده‌ام و شک نیست که مفهوم هر دو لفظ یکی است» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج۵، ص۴۱). این سرزمین بخش‌هایی از سواحل جنوبی و جنوب شرقی دریای خزر را دربرمی‌گرفت و از دیرباز به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، دارای اهمیت طبیعی، اقتصادی و راهبردی بوده است.

در دوران صفویه (۹۰۷ ـ ۱۱۳۵ق)، محدوده مازندران، شامل نواحی ساحلی دریای خزر در جنوب بود که منابع از آن با نام‌های «طبرستان»، «مازندران» یا گاه «سواحل بحر خزر»

یاد کرده‌اند. منطقه جغرافیایی آن در مقایسه با تقسیمات امروزی کمی متفاوت بود. شهرها و مناطق اصلی شامل الف) ساری که در دوران صفوی رونق زیادی داشت و گاهی محل استقرار حکام محلی (والی یا بیگلربیگی مازندران) بود. ب) آمل نقش مهمی در شبکه ارتباطی مازندران با قزوین و پایتخت‌های صفوی داشت. ج) بابل در دوره صفوی، «بارفروش» نامیده می‌شد و مرکز مبادلات تجاری و بازار منطقه بود و به‌واسطه موقعیت مناسب و مسیرهای ارتباطی به گیلان، رونق بازرگانی داشت. د) فرح‌آباد (در نزدیکی ساری) شهری تازه‌تأسیس به دستور شاه‌عباس اول در سال ۱۰۲۰ق، دارای کاخ‌های سلطنتی، مسجد، پل، حمام و اسکله دریایی بود و به‌عنوان اقامتگاه تابستانی شاه صفوی استفاده می‌شد. هـ) بهشهر (اشرف البلاد) شهری که شاه‌عباس اول آن را توسعه داد و با نام «اشرف البلاد» به یکی از مراکز مهم حکومتی و اقامتی تبدیل گردید و کاخ‌ها و باغ‌های سلطنتی متعدد در آن ساخته شد. و) نور، بلده و کجور، مراکز قدرت خاندان‌های محلی (مثل خاندان کیا و مرعشی) که در دوره صفوی با حکومت مرکزی همکاری یا رقابت داشتند، نقش مهمی در ساختار شهری و محلی مازندران ایفا می‌کردند (ملکونف، ۱۳۶۳، ص۱۱).

مازندران در عصر صفوی از شمال به دریای خزر، از جنوب به رشته کوه البرز (مرز طبیعی با قومس و ری)، از شرق به گرگان و استرآباد (که گاهی از استان مازندران به شمار می‌آمد) و از غرب به گیلان (که ولایت مستقلی از مازندران بود) محدود بوده است.

۲. بسترشناسی مذهبی مازندران

در سال ۳۰ق در زمان خلافت عثمان، سعیدبن‌عاص به‌عنوان امیر کوفه، از شرق خزر به طبرستان حمله و تمیشه، اولین شهر مازندران در منتهی‌الیه شرقی گرگان را تصرف کرد (ابن‌رسته، ۱۸۹۲، ص۱۵۰). مردم طبرستان در آن زمان با نام اسلام آشنا شدند، اما در پذیرفتن آن مقاومت کردند. در سال ۱۷۰ق، یحیی‌بن‌عبدالله (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ص۳۹۴) و پس از او، سادات علوی با شهادت امام رضا علیه‌السلام، از دست مأمون به این منطقه پناه بردند (مرعشی، ۱۳۶۱، ص۱۲۷) و درنهایت، مردم طبرستان در اثر زیست همدلانهٔ علویان، اسلام را پذیرفتند (همان و آملی، ۱۳۴۸، ۶۳). در نیمهٔ قرن سوم، به دنبال نارضایتی مردم از حکام محلی، سران و بزرگان طبرستان، از

محمـد بـن ابراهیم بن علی، از نوادگان زید بن حسـن بن علـی ﷺ تقاضای رهبری برای مقابله بـا ظالمـان کردنـد (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶، ص۲۲۸)، اما او نپذیرفـت. در ادامه، حسـن‌بن‌زید آمادگی خـود را بـرای رهبـری این جنبش، که علیه عباسـیان و کارگزاران آنها بود اعـلام نمود و به طرف طبرستان حرکت کرد. با تصرف آمل و کلار و بیرون راندن محمدبن‌اوس بلخی، عامل طاهریان از آمل (مرعشی، ۱۳۶۱، ص۱۳۱) و فتح ساری، اوضاع شهر بسامان شد (همان، ص۱۳۲). وی پس از آن چالوس را نیز تصرف کرد و بر طبرستان چیره شد (طبری، ۱۳۸۷، ج۹، ص۲۷۴). حسن‌بن‌زید با لقب داعی کبیر، با حمایت و پشتیبانی مردم توانست حکومت علوی را در سال ۲۵۰ق در مازندران بنیان نهد و تا سال ۲۷۱ق بر این نواحی فرمانروایی کند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶، ص۲۳۰).

رابطـهٔ علویـان و مـردم مازندران، رابطه‌ای دوسـویه بود. براین‌اسـاس، هم مـردم، علویان را حمایت کردند و در رسیدن قدرت، حامی و پشتیبان آنان شدند و هم علویان در اصلاحات اجتماعـی و اعتقادی، تأثیری بسـزا داشـتند (حکیمیـان، ۱۳۶۸، ص۹۸-۱۰۰). پـس از اینکه دولت زیدی علویان، در سـال ۲۸۷ق توسـط اسـماعیل سـامانی شکسـت خورد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج۱۹، ص۱۹-۲۱)، در سال ۳۰۱ق قیام تازه‌ای به رهبری حسن‌بن‌علی، نوه حسن‌بن‌زید ملقب، به ناصر کبیر اطروش آغاز شـد (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج۳، ص۱۵۷). حسـن‌بن‌علی که در زندان بر اثر ضربات تازیانه، شنوایی خود را از دست داده بوده، به اطروش (کر) معروف شد (ابن‌عنبه، ۱۳۸۰، ص۳۰۸). ناصـر کبیـر ضمـن تبلیغ اسـلام، برای تأمین رفـاه مردم، به‌ویـژه طبقات روسـتایی و کارگر، به سلسـله اصلاحات عمیقی پرداخت و همین امر موجب گسـترش گرایش و علاقهٔ اکثر مردم آن نواحی به تشـیع شـد (پیرنیا و اقبال آشـتیانی، ۱۳۸۰، ص۱۲۰) و علویان تا سال ۳۱۶ق در طبرستان حکومت کردند.

در قـرن چهـارم و پنجـم، مازنـدران برای مدتی عرصه جولان سـرداران دیلمی، اسـفار پسـر شـیرویه (مسـعودی، ۱۴۰۹، ج۴، ص۸۱)، ماکان پسـر کاکی (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹، ج۵، ص۲۳۲)، مرداویج زیـاری (ابن‌اثیـر، ۱۳۸۵، ج۸، ص۱۹۷) و خانـدان بویـه (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹، ج۶، ص۱۵۲) و محل رقابت آل‌بویـه و آل‌زیـار و برخـی خاندان‌هـای محلی طبرسـتان و همچنیـن روی کار آمدن خاندان ترک‌تبـار سـلطان محمـود غزنـوی غیرشـیعی شـد (اصلاح عربان، ۱۳۷۴، ج۲، ص۵۷). درنهایـت،

اسپهبد شهریار حسام‌الدوله (ح۴۶۰-۵۰۱ق) از آل‌باوند توانست سپاهیان سلجوقی را شکست سنگینی دهد و بر طبرستان مسلط گردد (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶، ص۲۳). با گرایش حسام‌الدوله به تشیع امامی، این مذهب در مازندران تا حدودی متحول شد و ساری و برخی از نقاط مازندران، تشیع اثنی‌عشری را پذیرفتند. بعدها اسپهبد برای تثبیت این مذهب، سکه ضرب کرد و خطبه به نام دوازده امام خواند (مشکور، ۱۳۶۸، ص۲۰).

در این دوران، به دلیل ضعف خلافت عباسی، سلاطین مناطق مختلف قدرت یافتند؛ لذا عباسیان تلاش کردند قدرت گذشتهٔ خود را بازسازی کنند. نزاع و درگیری اهل‌سنت بر سر قدرت، عرصهٔ حضور خوارزمشاهیان (ح۴۹۱-۶۱۶ق) را فراهم نمود (رابینو، ۱۳۸۳، ص۶۹). اما دیری نپایید که مغولان به ایران یورش بردند و در تعقیب خوارزمشاه در سال ۶۱۷ق، در شهرهای ساری، رویان و آمل، کشتار همگانی انجام دادند و شهر باستانی تمیشه را ویران کردند (منهاج سراج، ۱۳۶۳، ج۱، ص۳۱۲). ازآن‌پس سرداران مغول حدود یکصد سال در این خطه حکمرانی کردند. به‌مرور قلمرو ایلخانان دچار آشفتگی شد وحکومت‌های محلی توسط سرداران مغول و خاندان‌های ایرانی تأسیس گردید. یکی از این حکومت‌ها، حکومت سربداران در خراسان بود که برای تصرف مازندران به این سرزمین لشکرکشی کرد (اسمیت، ۱۳۶۱، ص۶۸). در دوران پرآشوب و ناامن اقتصادی، مردم مازندران به سادات مرعشی روی آوردند. در این زمان، دو قیام در مازندران به رهبری سادات این خاندان به نام‌های میرعمادالدین در هزارجریب (۷۶۰ق) و میرقوام‌الدین مرعشی (م۷۸۱ق) در آمل (۷۶۰-۷۹۴ق) روی داد و در پی آن، حکومت مرعشیان را در مازندران بنا نهادند (مرعشی، ۱۳۶۱، ۱۸۵). اگرچه مرعشیان برای مدت کوتاهی حاکمیت را از دست دادند (همان، ص۲۳۶)، اما پس از چندی به مازندران بازگشتند و حکومت آنها تا دورهٔ صفویه ادامه یافت (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ج۱، ص۴۵۰-۴۵۸) تا آنکه در سال ۱۰۰۷ق حاکمیت صفویه، مازندران را جزو قلمرو حکومتی خود کرد.

۳. زمینه‌ها و عوامل نفوذ و تثبیت تشیع امامی در مازندران پیش از عصر صفوی

اگرچه مذهب زیدی در طبرستان با حاکمیت علویان طبرستان شیوع یافت، اما اعتقاد به تشیع اثنی‌عشری در گوشه و کنار آن نیز شکل یافته بود؛ چراکه تاثیرگذاران تشیع در این

مناطق ورود کرده و توانسته بودند مردم این خطه را در مسیر حق هدایت نمایند. برخی از این زمینه‌ها و عوامل عبارت‌اند از:

۳-۱. حضور شخصیت‌های سادات امامی

یکی از محورهای اصلی در تبیین نفوذ و گسترش تشیع در مازندران، نقش ساداتِ تأثیرگذار و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی آنان در این منطقه است. حضور سادات، به‌ویژه آن دسته از نوادگان اهل بیت که به‌دلیل فشارهای سیاسی خلافت عباسی به نواحی شمالی ایران مهاجرت کردند، زمینه‌ساز گسترش اندیشه‌های امامیه در میان مردم این ناحیه شدند. افرادی چون؛ عبدالعظیم حسنی (م ۲۵۲ق) از سادات بزرگوار و از نوادگان امام حسن مجتبی علیه‌السلام که مدتی در طبرستان اقامت داشت. حضور وی در این منطقه، افزون بر جنبه‌ی معنوی و اجتماعی، نقش مهمی در آشنایی مردم با آموزه‌های مکتب امامیه ایفا کرد (ابن‌طباطبا، ۱۳۸۸، ص۱۵۷). حسن بن زید نیز به برپایی شعائر شیعی توجه فراوانی داشت(حاکم جِشُمی، ۱۹۸۷، ۱۲۸-۱۲۹). در همین راستا، با آنکه ناصر کبیر (م۳۰۴ق) ازنظر مذهبی بیشتر به زیدیه شناخته می‌شود، اما برخی وی را متمایل به امامیه دانسته‌اند (آملی، ۱۳۴۸، ص۱۰۷). اقدامات وی برای ترویج تشیع در طبرستان، ابعاد فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی قابل‌توجهی به دنبال داشت. فرزندان ناصر کبیر، از دیگر شخصیت‌های امامی تاثیرگذار در این منطقه به شمار می‌روند. احمدبن‌ناصر (م۳۸۵ق) از چهره‌های شناخته‌شده امامیه است که سید مرتضی و سید رضی، از عالمان برجسته شیعه امامیه، از نسل وی می‌باشند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶، ص۷۸). علی‌بن‌ناصر را نیز از شاگردان امام حسن عسکری علیه‌السلام گفته‌اند (همان).

۳-۲. حضور عالمان و فقهای امامی

از دیگر زمینه‌های نفوذ عقاید امامی، باید به حضور عالمان و فقهای امامی در این منطقه اشاره کرد. یکی از چهره‌های شاخص این جریان، ابومحمد حسن‌بن‌حمزه علوی طبری (مرعشی) (م ۳۵۸ق) است که از فقهای بزرگ امامیه و از مشایخ حدیثی شیخ صدوق به شمار می‌رود. جایگاه علمی و فقهی او به اندازه‌ای بود که شیخ مفید و شیخ طوسی نیز از

وی با احترام یاد کرده‌اند (خویی، ۱۴۰۹، ج۴، ص۳۱۳ ـ ۳۱۶). در کنار او، ابوالعباس احمدبن‌محمد دینوری (م ۳۴۰ق)، از شاگردان برجسته‌ی حلقه‌ی علمی ابومحمد مرعشی، در انتقال معارف امامیه و تربیت شاگردان نقش مؤثری داشت. همچنین ابوجعفر محمدبن‌امیدوار طبری از دیگر عالمان برجسته‌ی این خطه بود که با تألیف و تدریس، به تقویت بنیان‌های فکری و فقهی جامعه‌ی شیعی مازندران کمک کرد (ابن‌بابویه، ۱۳۶۱، ص۳۱۳). نقش این عالمان تنها در عرصه‌ی تعلیم و فتوا محدود نبود؛ آنان با ایجاد شبکه‌های علمی و ارتباطی میان طبرستان و مراکز علمی شیعه در بغداد، موجب جریان‌یافتن اندیشه‌های امامیه در این ناحیه شدند.

۳-۳. خاندان‌های شیعی بانفوذ

وجود خاندان‌های شیعی مهم نیز در این زمینه بی‌تاثیر نبود. از جمله‌ی این خاندان‌ها می‌توان به بنو جریر اشاره کرد که از خاندان‌های معتبر شیعی در طبرستان بودند و برخی منابع آنان را از اصحاب اندیشه‌ی امامی دانسته‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج۲، ص۳۶). حضور این خاندان در عرصه‌های علمی به‌ویژه در دوران تثبیت حکومت علوی، موجب گسترش نفوذ فرهنگی شیعه در میان نخبگان و طبقات فرهیخته‌ی منطقه شد. خاندان ابن‌شهرآشوب در ساری، که در فاصله‌ی سال‌های ۴۸۹ تا ۴۹۵ق در این ناحیه حضور داشتند (صفدی، ۱۴۲۰، ج۴، ص۱۱۸)، از خاندان‌های علمی برجسته‌ی امامیه به‌شمار می‌رفتند. اعضای این خاندان بعدها در قرون ششم و هفتم هجری در حوزه‌های علمی قم، حلب و موصل نیز شهرت یافتند(همان، ج۴، ص۱۶۴)، و آثار مهمی در ترویج اندیشه‌ی امامی پدید آوردند. حضور شاخه‌ای از این خاندان در ساری، نشانه‌ای از تداوم اندیشه‌ی علمی و مذهبی شیعه در مازندران است.

۳-۴. مکاتبات علمای امامیه

بخش دیگری از این زمینه‌ها را باید در پیوند مردم این منطقه با علمای طراز اول امامیه ازطریق مکاتبات بررسی کرد. مکاتبات شیعیان ساری با شیخ مفید، به نگارش رساله المسائل السرویه در پاسخ به پرسش‌های شیعیان منطقه انجامید (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص۷۵). همچنین تألیف المسائل المازندرانیه در پاسخ به سؤالات مذهبی اهالی مازندران منجر

شـد (همان). سـید مرتضی نیز المسائل الطبریه را در پاسخ به پرسش‌های شیعیان این منطقه نگاشت (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ص۱۳۳). این ارتباطات علمی و فقهی نه‌تنها موجب انتقال معارف مذهب امامیه از مراکز علمی بزرگ چون بغداد به مازندران شـد، بلکه به‌صورت غیرمسـتقیم زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت مذهبی منسجم در میان شیعیان آن ناحیه گردید.

۳-۵. حکومت‌ها و حمایت‌های سیاسی مؤثر بر تشیع امامی

حکومت‌هـای شـیعی متمایـل به مذهب امامیـه، در نفوذ اندیشـه‌های امامیه و تثبیت و گسترش آن نقش‌آفرین بودند. با حکومت آل‌باوند (از۴۶۰ق به بعد) که به تشیع امامی گرایش داشـتند، فضای مناسـبی برای حضور و فعالیت علمای امامی فراهم شـد و شـمار شـیعیان افزایش یافت (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶، ص۱۰۶). در دوران سـادات سـاری (قرن ششم و هفتم قمری)، تشـیع امامی در مازندران به‌واسـطه سـیدرکن‌الدین سـاری و برادرش، سیدشـرف‌الدین قوت گرفـت (کریمـان، ۱۳۶۴، ص۳۷۸ و ابن‌اسـفندیار، ۱۳۶۶، ص۲۴۰). در دوران حکومت سـادات مرعشـی (۷۶۰ ـ ۷۹۴ق) از شـیعیان اثنی‌عشـری، با گسـترش نهادهای مذهبی و آموزشـی فقه امامی، بیش‌ازپیش به ترویج این مذهب پرداختند (مشکور، ۱۳۶۸، ص۲۰).

۴. اقدامات حکومت صفویه در ترویج و تقویت تشیع در مازندران

شکل‌گیری حکومت صفویان (۹۰۷ ـ ۱۱۳۵ق)، به‌عنوان اولین دولت فراگیر شیعی در ایران پس از اسـلام، نقطهٔ عطفی در تاریخ سیاسـی و مذهبی این سـرزمین به شمار می‌آید. صفویان با رسـمی کردن مذهب تشـیع دوازده‌امامی، نقش بنیادینی در بازسـازی دینی و تکوین هویت شیعی ایرانیان ایفا کردند (جعفریان، ۱۳۸۹، ج۱، ص۲۱). در پرتو این سیاست مذهبی، دولت صفوی کوشید با ایجاد همگرایی میان ساختار سیاسی، فرهنگی و اعتقادی جامعه، وحدتی پایدار در قلمـرو ایران ایجاد کند (گـودرزی، ۱۳۸۷، ص۶۲-۶۳). ازاین‌رو بخش‌های عمده‌ای از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکمان صفوی، به‌ویژه شاهان آغازین این سلسله، در تحکیم و گسترش مذهب حقه تشیع سازمان یافت. این موضوع نه‌تنها باعث تثبیت مشروعیت دینی حکومت شد، بلکه زمینه‌ساز یکپارچگی فرهنگی و مذهبی ایران در دوره‌های بعد گردید.

تـا پیـش از تشـکیل دولت صفوی، تشـیع در مازنـدران گرچه سـابقه‌ای کهن داشـت، اما بیشتر در قالب‌های محلی، پراکنده و با گرایش‌های زیدی رواج یافته بود. با برآمدن صفویان در قرن دهم هجری، دولت مرکزی شـیعی برای نخسـتین‌بار سیاست‌های هدفمندی را برای تحکیم مذهب شیعه اثنی‌عشری در این منطقه به کار گرفت. ازجمله این اقدامات، می‌توان موارد ذیل را نام برد:

۴-۱. اقدامات سیاسی ـ امنیتی صفویه در مازندران

حاکمان صفوی در راسـتای ترویج و تقویت مذهب شیعه، همواره به دنبال فرصت‌هایی جهت توسعهٔ قلمرو سیاسی حکومت شیعی بودند. ازاین‌رو، شاه‌اسماعیل اول پس از تثبیت قـدرت خـود در آذربایجـان و خراسـان، در سـال ۹۰۷ق دسـتور داد مازندران و گیـلان به قلمرو صفوی ضمیمه شـوند (باسـورث و دیگران، ۱۳۸۱، ج۱، ص۵۳۰). بعد از شاه‌اسماعیل، شاه‌طهماسب که متوجه رقابت دو تن از سادات مرعشی از مذهب امامیه (میرعبدالله‌خان و میرسلطان مراد) و برخی از سران دیگر در مازندران شد (مرعشی، ۱۳۶۴، ص۱۷۴-۱۸۶)، این موقعیت را فرصتی برای حضور حداکثری در این منطقه یافت (همان، ص۱۷۶) و از این زمان، پای شاهزادگان صفوی در قلمرو مرعشیان و دخالت‌های مستقیم آنان در فراز و فرود تاریخ مازندران باز شد (مجد، ۱۳۸۸، ص۱۸۷ و گیلانی، ۱۳۵۲، ص۹۰). از این دوره، حاکمان محلی، با انتصاب شاه صفوی، در مازندران حکومت می‌کردند تا آنکه شاه‌عباس اول با سروسامان دادن به امور حکومتی و برقراری ثبات سیاسـی، تصمیم به تسـخیر مازندران و اداره مسـتقیم آن تحت نظر خود گرفت. براین‌اساس، در سـال ۱۰۰۷ق مازنـدران تحـت سـلطهٔ کامـل صفویـان درآمـد (ترکمـان، ۱۳۸۲، ج۲، ص۸۹۷) و حکومت‌های محلی مستقل، جای خود را به ایالت‌های دست‌نشانده شاهان صفوی دادند.

موقعیت جغرافیایی کوه و جنگل مازندران و سابقهٔ دیرینه در تشیع، این خطه را به‌عنوان یک دژ دفاعی و منطقه راهبردی امنیتی برای صفویه در مقابل ازبکان قرار داد. ازبک‌ها همواره مترصد بهره‌برداری از هرگونه ضعف در مرزهای شمال شرقی از ناحیهٔ طوس (منطقه‌ای از اشرف، بهشهر کنونی) و استرآباد (گرگان) بودند (سیوری، ۱۳۹۵، ص۵۱)؛ لذا حکومت مرکزی برای بیرون راندن آنان از این منطقه و ایجاد بنیهٔ دفاعی قوی، شهر به‌ظاهر تفریحی و درواقع امنیتی ـ سیاسی فرح‌آباد

را تأسیس کرد (پیترو دلاواله، ۱۳۸۰، ج۱، ص۶۰۴). البته برخی مانند اورج‌بیگ بر این نظرند که شاه‌عباس، فرح‌آباد را ملک موروثی مادری خود، خیرالنساء بیگم، می‌دانست (اورج‌بیگ، ۱۳۸۸، ص۲۵۳)، اما پیترو دلاواله، علاوه بر سرسبزی، هوای خوب و نزدیکی به دریا، مسئلهٔ امنیت را علت اصلی تأسیس این شهر می‌داند (پیترو دلاواله، ۱۳۸۰، ج۱، ص۶۰۴).

کاخ صفی‌آباد یکی دیگر از بناهای سیاسی ـ امنیتی برای حفظ جغرافیای سرزمین شیعی، از سوی شمال شرق ایران، یعنی طبرستان است که شاه‌عباس اول آن را در سال ۱۰۱۰ق در شهر اشرف (بهشهر) ساخت. در این کاخ تا باغ شاه که به عمارت چهل ستون مشهور است، یک راه زیرزمینی برای امور سوق‌الجیشی و جلوگیری از تهاجم دشمنان ازجمله ازبکان تعبیه شده بود که در مواقع حملهٔ دشمنان مورد استفاده قرار می‌گرفت (رابینو، ۱۳۸۳، ص۱۰۴). خطر همیشگی ازبکان برای ایران موجب گردید تا شاه‌عباس اول گروهی را از شمال غرب به استرآباد (یعنی گرگان در قلعهٔ مبارک‌آباد) کوچ دهد تا امنیت آن ناحیه تامین گردد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷، ج۱، ص۹۹).

۴-۲. اقدامات فرهنگی صفویه در مازندران

در طول تاریخ، بسیاری از حاکمانی که کوشیدند خود را به مذهب شیعه نزدیک نشان دهند یا حکومت خود را بر پایه هویت شیعی معرفی نمایند، بخش قابل‌توجهی از کارآمدی و مشروعیت سیاسی خود را در گسترش علم و دانش جست‌وجو کرده‌اند؛ چراکه رشد علمی جامعه، موجب رشد فرهنگی و ارتقای تعاملات اجتماعی و سیاسی آن اجتماع می‌شود.

در همین راستا، دربار صفوی با به‌کارگیری سیاست جذب و حمایت از علمای برجسته شیعه، نقش مهمی در گسترش و نهادینه‌سازی تشیع در مناطق مختلف ایران، ازجمله مازندران ایفا کرد. در میان شاهان صفوی، شاه‌اسماعیل اول و شاه‌طهماسب به‌خوبی دریافتند که استقرار و نهادینه‌سازی تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور، بدون پشتوانه علمی و فقهی ممکن نیست. ازاین‌رو، سیاست فرهنگی ـ مذهبی آنان، بر پایه دعوت و مهاجرت علمای برجسته از سرزمین‌های مختلف اسلامی به ایران استوار شد (میراحمدی، ۱۳۶۳، ص۶۳). این سیاست فرهنگی، زمینه‌ساز تقویت پایگاه‌های علمی و مذهبی مازندران گردید؛ به‌گونه‌ای که علمای مهاجر و بومی، در تبیین رسالت نبوی، ولایت علوی، نهادینه‌سازی فکری و فقهی

و گسترش معارف مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در این منطقه نقش مهمی ایفا کردند؛ ازجمله امیر سیدرحمت‌الله فتال نجفی که به‌عنوان پیش‌نماز و واعظ، به لشکر شاه‌طهماسب دعوت شد (ترکمان، ۱۳۸۲، ج۱، ص۳۱۶). همچنین شاه‌اسماعیل صفوی، میرجمال‌الدین حسینی استرآبادی را منصب صدرات داد (قمی، ۱۳۵۹، ص۱۳۲). وی مورد اعتماد شاه بود و گاه به نمایندگی از شاه‌اسماعیل، نزد امرای اطراف فرستاده می‌شد (همان، ص۱۳۲ و ۱۶۰).

میرفخرالدین محمدبن‌حسین سماکی (۹۱۸ ـ ۹۸۴ق)، از علمای برجسته استرآباد، به درخواست شاه‌طهماسب، به تربیت طلاب و فضلای علوم دینی پرداخت (ترکمان، ۱۳۸۲، ج۱، ص۱۴۶-۱۴۷). یکی از شاگردان نامدار وی، میربرهان‌الدّین محمّدباقر استرآبادی (۹۶۹-۱۰۴۰ق) مشهور به «میرداماد»، فیلسوف، متکلم و فقیه برجسته (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج۵، ص۶۷)، نوه دختری شیخ علی کرکی، از فقهای بزرگ عصر صفوی است که در رشد و بالندگی تشیع در این دوره بسیار نقش‌آفرین بود. از دیگر تربیت‌یافتگان میرفخرالدین، در دستگاه صفوی که به مناصب مهم علمی و اداری دست یافتند (آقاجری، ۱۳۸۹، ص۱۳۴)؛ میرزا ابراهیم همدانی از سادات طباطبایی حسینی است که به درخواست شاه‌عباس منصب قضا بر اساس فقه شیعه را در دربار عهده‌دار شد و سخت مورد توجه شاه بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۱، ص۱۵۰).

با حمایت شاهان صفوی، بستری مناسب برای تربیت و رشد عالمان شیعی به دست محقق کرکی در مازندران فراهم آمد؛ ازجمله: سیدامیر ابوالمعالی‌بن‌بدرالدین حسن حسینی استرآبادی (گرگانی) (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج۴، ص۱۰۴ و ج۱۷، ص۲۸۶-۲۸۷) و جمعی از شاگردان برجسته مکتب امامیه که تأثیری چشمگیر در گسترش آموزه‌های شیعی داشتند؛ تاج‌الدین حسن‌بن‌غیاث‌الدین عبدالحمید استرآبادی جرجانی (افندی، ۱۴۰۱، ج۱، ص۲۹۵)؛ امیر نظام‌الدین عبدالحی‌بن‌امیر عبدالوهاب‌بن‌علی حسینی اشرفی جرجانی استرآبادی (همان، ج۳، ص۷۸-۹۰)؛ عبدالعلی‌بن‌احمد سعدالدین محمد استرآبادی (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۶۱)؛ سیدشرف‌الدین علی حسینی سماکی استرآبادی نجفی (افندی، ۱۴۰۱، ج۴، ص۶۸)؛ سیدفخرالدین‌بن‌اشرف حسینی استرآبادی (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۶۳)؛ شمس‌الدین محمدبن‌ابی‌طالب استرآبادی؛ میرصفی‌الدین‌بن‌جمال‌الدین حسینی استرآبادی (افندی، ۱۴۰۱، ج۵، ص۳۳) و محمد رستمدار از

اعاظم مازندران، که در پی قتل و کشتار ازبکان، به تقاضای شاه‌طهماسب، به‌عنوان میانجی‌گری و اعتراض، نامه‌ای برای عبدالله‌خان ازبک نوشت (نوری، ۱۳۸۰، ص۹۷). بسیاری از این عالمان، با تشویق مادی و معنوی شاه‌عباس صفوی، با کسب علوم دینی از محقق کرکی، فقه مکتب تشیع را در خدمت حکومت و امت شیعی به کار بردند و در ترویج آن بسیار تاثیرگذار بودند.

تربیت فرهیختگان و عالمان تاثیرگذار، پیش‌شرط نرم‌افزاری و نیروی انسانی تمدن‌ساز در دولت صفویه به شمار می‌رفت و در بخش سخت‌افزاری نیز به احیا و تاسیس بناهای مذهبی و فرهنگی، نظیر مسجد جامع عباسی فرح‌آباد ساری، مسجد جامع آمل و مسجد چهارسوق بابل پرداختند (ملکونف، ۱۳۶۳، ص۱۵۴).

آنان در مسجد معروف فرح‌آباد با ایجاد فضای معنوی و حجره‌هایی برای تربیت متعلمان دین، مقدمات تعلیم‌وتربیت علوم دینی را فراهم کردند (حسن‌زاده و فرخ‌زاد، ۱۳۹۶، ص۱۱). این حرکت فرهنگی، محدود به رفتار دولتمردان نگردید؛ بلکه به دلیل نفوذ و تأثیر این بنای عبادی موجب شد تا مردمان آن دیار، آن را همچون نگینی در میان خود در طی چهار قرن حفظ و هموار محل عرضه اعتقاد به تشیع امامی باشد.

کتیبهٔ سنگی مسجد جامع آمل، تمام باورهای دینی ـ مذهبی صفویه را برای ما به تصویر می‌کشد. این فرمان‌نامه توسط شاه‌سلطان حسین صفوی، در سال ۱۱۰۶ق صادر شد. شاه به استناد آیات قرآن، چرایی ساختن این بنای عظیم و شرایط شرعی و بهره‌برداری از این مکان مقدس را بیان، و منشور اخلاقی و زیست مؤمنانهٔ هر مسلمان شیعی را صادر کرد که در آن، هم به واجبات الهی دعوت و هم از محرمات الهی انذار داده شده‌اند. براین‌اساس، فروش مشروبات الکلی، مواد مخدر و بنگ یا همان حشیش منع شد، خانه‌های بدنام مسدود گردید و کبوتربازی و جنگ خروس، قوچ و گاوهای نر ممنوع شد (رابینو، ۱۳۸۳، ص۳۷).

مسجد چهارسوق که در دوره صفویه در شهر بابل احداث شد (ملکونف، ۱۳۶۳، ص۱۵۴)، در مرکزی‌ترین بخش شهر ازنظر جمعیتی، اقتصادی و علمی واقع گردید. این مکان‌های ممتاز باعث می‌شود تا مسجد به یکی از کانون‌های اصلی تجمع مردم و مرکز فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی تبدیل شود.

شاه‌طهماسب در یک اقدام فرهنگی تاثیرگذار ابلاغ کرد در بیشتر مناطق و شهرهای بزرگ، میان فقرا و نیازمندان، از مرد و زن به نیت صدقه، مقرری توزیع کنند که یکی از آن مناطق، استرآباد بود. همچنین برای چهل نفر از ایتام ذکور و چهل نفر از ایتام اناث، علاوه بر تأمین لباس و مایحتاج، معلم و معلمه شیعه‌مذهب پرهیزگار و خدمتکار دارای صلاحیت قرار داد تا آنها را تحت تعلیم‌وتربیت قرار دهند. سپس آنگاه که به بلوغ می‌رسیدند، آنها را به ازدواج یکدیگر درمی‌آورد و از این طریق تشیع را نشر می‌داد (شیرازی، ۱۳۶۹، ص۱۶ و واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص۳۹۸-۳۹۹).

۴-۳. اقدامات اقتصادی صفویه در مازندران

حکومت‌ها ازطریق ارائه خدمات، به دنبال جلب قلوب مردم به‌سوی خود هستند و اگر رویکرد توحیدی داشته باشند در پی جلب رضای خدا ازطریق خدمت به خلق نیز می‌باشند. حاکمان صفویه گام دوم را با ترویج فرهنگ مذهب شیعه عملی ساختند؛ یعنی به دنبال کسب اقتدار مردمی بودند، اما این اقتدار را با بسترسازی ترویج حداکثری فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام پی می‌گرفتند.

عملکرد و کارنامهٔ حاکمان صفوی نشان می‌دهد آنها برای رشد کشور شیعی در امور اقتصادی برنامه‌هایی داشتند. معماری شهرها، راه‌سازی و به دنبال آن، ایجاد و بازسازی شبکهٔ کاروانسرا در راستای تسهیل ارتباط و تجارت و به‌ویژه تسهیل مسیر زائران به‌سوی حرمین شریفین در قم و مشهد، نمونه‌ای از این موارد است.

در دوره صفوی، شهرسازی در مازندران نقش مهمی در ترویج تشیع و توسعه اقتصادی و سیاسی ایفا کرد. براین‌اساس، دو شهر مهم بندری و اقتصادی اشرف (بهشهر) در سال ۱۰۲۱ق توسط شاه‌صفی (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵، ص۸۱) و فرح‌آباد در سال ۱۰۲۰ق توسط شاه‌عباس اول ساخته شدند که شامل مسجد، پل و کاخ سلطنتی بودند. مسجد دارای ایوان‌های بلند، شبستان‌ها، حجره‌ها و مناره‌هاست (اورج‌بیگ، ۱۳۸۸، ص۲۵۳). بهشهر در مازندران نیز از چنان اهمیتی برخوردار گردید که به‌عنوان دومین تختگاه شاه‌عباس اول انتخاب شد (سیوری، ۱۳۹۵، ص۹۴) و پویایی اجتماعی و اقتصادی آن به حدی رسید که شاه‌عباس دوم بدان لقب «دار السرور و دار السلطنه» داد (وحید قزوینی، ۱۳۲۹، ص۲۶۷).

وسعت و کیفیت راه‌ها و جاده‌ها نشان‌دهنده اولویت‌های اقتصادی و سیاسی بلندمدت صفویه برای این منطقه شیعه‌نشین است (مخلصی، ۱۳۷۹، ص۲۰۴). شاه‌عباس باتوجه‌به اهمیت ارتباطات در توسعه شهری و نقش راه‌ها در تجارت خارجی و چرخه اقتصاد داخلی، پروژه‌های گسترده‌ای در راه‌سازی مازندران آغاز کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷، ص۱۰۰-۱۰۲)؛ ازجمله: ساخت «جاده سنگفرش فرح‌آباد به ساری» به طول چهار فرسنگ، «راه سنگفرش سوادکوه» که فرح‌آباد را به پل‌سفید متصل می‌کرد و از گردنه گدوک به فیروزکوه و سپس شهر ری ادامه می‌یافت، و جاده‌ای دیگر از جاجَرم به‌سوی مازندران و از دشت مغان که ولایات ساحلی مازندران را به ایالات همجوار متصل می‌کرد (رابینو، ۱۳۸۳، ص۳۰). براین‌اساس، منطقه شیعه‌نشین ساحل دریای خزر، در عمل به قطب اقتصادی ملی تبدیل شد.

این شاهراه‌ها نه‌تنها مراکز تولید ابریشم ایران (خراسان رضوی) را به هم مرتبط می‌ساخت، بلکه مازندران را که تا آن زمان از مسیرهای اصلی تجاری ایران دور افتاده بود، احیا کرد. همزمان با شهرسازی و راه‌سازی، شاه‌عباس با ایجاد مراکز تجمع جمعیتی و فرهنگی در شهرهایی مانند بهشهر و فرح‌آباد، به گسترش جمعیت (همان، ص۳۱) تشیع نیز کمک کرد و امکان ارتباط مذهبی و اقتصادی این منطقه با دیگر شهرهای مهم شیعی ایران، ازجمله «مشهدالرضا» و ازطریق شهر ری به «قم» را فراهم آورد. به‌این‌ترتیب، شهرسازی صفوی در مازندران، هم جنبه اقتصادی و سیاسی داشت و هم در تثبیت و ترویج تشیع در شمال ایران نقش مؤثری ایفا کرد.

شاه‌عباس اول با ساختارهای نوین سیاسی ـ اقتصادی، تحولی بزرگ در لایه‌های اجتماعی و اعتقادی مردم ایجاد کرد (سیوری، ۱۳۹۵، ص۹۳-۹۹)؛ یعنی با تحول در حوزهٔ اقتصاد و تجارت، چه در مقیاس داخلی و چه در حوزه منطقه‌ای، رویکردی متفاوت را برای ایران با محوریت مازندران رقم زد (فوران، ۱۳۸۵، ص۵۱-۶۵).

او پرورش کرم ابریشم را در ایالات ساحلی دریای مازندران رونق داد تا زنان در کنار مردان کسب معیشت داشته باشند. وی این صنعت را زیر نظر حکومت قرار داد تا بدان رونق بخشد. برای این منظور، صادرات از دریای مازندران به‌عنوان راهی جایگزین به هنگام جنگ با عثمانی و ضربه زدن به اقتصاد، بخشی از اهداف شاه‌عباس را با پرورش ابریشم و صادرات

آن تأمین می‌کرد؛ به‌ویژه آنکه نواحی ابریشم‌خیز ایران عمدتاً در سواحل یا نزدیکی دریای مازندران قرار داشت (تقوی، ۱۳۸۸، ص۵۸-۶۰).

پدیدهٔ کاروانسرا نیز در ذیل برنامهٔ اقتصادی، احیای توانمندی بومی و ترویج فرهنگ دینی و زیارتی قابل تفسیر است؛ لذا این مسئله مهمی در حکومت صفوی بود که علاوه بر شاه، کارگزاران آنها هم موظف بودند برای رونق تجارت و بازرگانی، تاسیس کاروانسرا را سرلوحهٔ خود قرار دهند؛ ازجمله کاروانسرای میرزا تقی‌خان در مازندران (شاردن، ۱۳۷۲، ج۵، ص۱۹۰۳). این کاروانسرا در مجاورت بازار ساروتقی و گرمابه بود (ابراهیم میرزا، ۱۳۵۵، ص۱۲۶). کاروانسرای پلور در جوار امام‌زاده هاشم در جادهٔ آبعلی در مسیر تهران ـ مشهد نیز که در زمان شاه‌عباس اول بنا گردید (رابینو، ۱۳۸۳، ص۲۳۸ و کیانی، ۱۳۷۴، ص۱۳۰)، یک استراحتگاه زیارتی باهدف تقویت بنیان‌های اعتقادی بود. همچنین کاروانسرای خوره، همراه با کاروانسرای دهبیده و امین‌آباد، در یک زمان و توسط یک معمار، در جاده فیروزکوه، در مسیر مشهد ساخته شد (کیانی، ۱۳۷۴، ص۱۲۵).

مالیات، علاوه بر منبع اقتصادی، راه دیگری در راستای ترغیب و تشویق اعتقاد به تشیع بود. وقتی ارمنیان را به مازندران و اصفهان مهاجرت دادند، شاه‌عباس اول برای اخذ مالیات فرمان داد کسانی که به مناطق شیعه‌نشین مهاجرت می‌کردند، از مالیات معاف باشند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج۲، ص۸۶). نرخ مالیات سرانهٔ هر نفر ۱۰۰ دینار بود که در دورهٔ شاه‌عباس دوم، این نرخ به ۴۰۰ دینار رسید. شاه‌عباس طبق حکم اسلامی، از بیگانگان جزیه می‌گرفت. او دستور داد بیگانگان و غریبه‌ها باید ۱۴۰۰ دینار مالیات پرداخت کنند (ویلم فور، ۱۳۹۴، ص۲۵۹). در بخشودگی مالیاتی، شاه‌عباس تصریح دارد که این بخشودگی، تنها برای شیعیان دارالمؤمنین استرآباد است و به اهل‌سنت این منطقه تعلق نمی‌گیرد (ستوده، ۱۳۵۴، ج۵، ص۱۶۹). در مواقعی، شاه برای لغو مالیات، از روحانیان آن عصر استفاده می‌کرد؛ چنان‌که مردم استرآباد در سال ۹۳۷ق برای مالیات مسکوکات، به حکمران شکایت بردند (همان، ج۶، سند۲۰) و شاه‌طهماسب اول، آن را به پیشنهاد روحانی منطقه، غیرشرعی و وصول آن را ممنوع اعلام کرد و در پی آن دستور داد این حکم در یک ستون سنگی ثبت و در مسجد جامع نصب گردد (رابینو، ۱۳۸۳، ص۲۶۹ و ویلم فور، ۱۳۹۴، ص۲۴۳). همچنین شاهزاده سلطانم (مهین‌بانو)، یکی از خواهران

شاه‌طهماسب که در یکی از مناطق استرآباد دارای املاک مرغوب بود، این املاک را وقف چهارده معصوم نمود (قمی، ۱۳۵۹، ص۴۳۰).

نتیجه‌گیری

حکومت صفویه در منطقهٔ مازندران با سابقه دیرینه تشیع، دارای طرح راهبری سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی بود. صفویان تلاش داشتند سه عنصر سیاسی، امنیتی و اقتصادی را در خدمت فرهنگ و مذهب امامی قرار دهند. فعالیت‌های پاشاهان صفوی، علاوه بر رویکرد ملی در منطقهٔ مازندران، رویکردی ایدئولوژیکی ناظر به ترویج تشیع داشته است. ازاین‌رو آنان با تلاش در احیا و آبادانی حداکثری این منطقه شیعه‌نشین بر آن بودند تا مازندران را به‌عنوان یک الگوی امن فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برای ایران تبدیل کنند. به‌عنوان نمونه، در تاسیس شهر فرح‌آباد، هم مسائل رفاهی مردم در آن لحاظ شد و هم مسجد و مراکز فرهنگی با نگاه ایدئولوژی شیعی مد نظر قرار گرفت. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد اولاً شهرهای تفریحی فرح‌آباد و بهشهر، تنها شهری تفریحی نبودند؛ بلکه انگیزه‌های مذهبی نیز در آنها لحاظ شده بود. ثانیاً منطقه مرکزی فعالیت سیاسی، فرهنگی و امنیتی صفویه در حد فاصل آمل در جنوب غربی و منطقهٔ سوادکوه در شمال شرقی تا منتهی‌الیه بهشهر در حاشیهٔ دریای خزر در قسمت شمال متمرکز شده بود. در راستای دسترسی آسان حکومت مرکزی به مناطق شمالی، ازطریق راه کویری کاشان، پایتخت صفویه یعنی اصفهان را به گرمسار و فیروزکوه و از آنجا به مازندران متصل کرد. علاوه بر انگیزهٔ سیاسی، سه جهت جنوب شرقی، جنوب و غرب را ازطریق مازندران به مشهدالرضا، مهم‌ترین نقطهٔ مذهبی ایران متصل نمود. چنان‌که همین مسیر به‌صورت معکوس، مازندران را از طریق گرمسار به دومین نقطهٔ مذهبی ایران یعنی قم متصل گرداند. در این ارتباط مواصلاتی، همواره رفاه شهروندان مورد توجه بود. در احداث کاروانسراها، امکانات رفاهی ـ دینی نیز لحاظ شده بود. هریک از این اقدامات، موجب دلگرمی و امید در مردم، به‌ویژه شیعیان مازندران به تنها حکومت مستقل شیعی می‌گردید که این امید و خوش‌بینی، عامل گسترش هرچه بیشتر تشیع بود.

فهرست منابع

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین (۱۳۷۸ق)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن‌اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن‌اسفندیار، بهاءالدین محمدبن‌حسن (۱۳۶۶ش)، تاریخ طبرستان، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خاور.
۴. ابن‌بابویه، محمد (۱۳۶۱ش)، معانی الاخبار، به کوشش: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن‌خلدون، عبدالرحمن‌بن‌محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحادة، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر.
۶. ابن‌رسته، احمدبن‌عمر (۱۸۹۲م)، الاعلاق النفیسه، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۷. ابن‌طباطبا، ابراهیم‌بن‌ناصر (۱۳۸۸ق)، منتقله الطالبیه، تحقیق سید محمد مهدی خرسان، چاپ اول، نجف: مطبعة حیدریه.
۸. ابن‌عنبه، احمدبن‌علی (۱۳۸۰ق)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تصحیح: محمدحسن آل‌طالقانی، الطبعة الثانیة، نجف: مطبعة الحیدریة.
۹. ابن‌مسکویه (۱۳۷۹ش)، تجارب الامم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی (بی‌تا)، مقاتل الطالبیین، بیروت: دار المعرفة.
۱۱. اسماعیلی، یوسف (۱۳۸۷ش)، سیری در تاریخ تشیع مازندران از آغاز تا پایان سده هشتم هجری، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. اسمیت، جان ماسون (۱۳۶۱ش)، خروج و عروج سربداران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: واحد مطالعات و تحقیقات فرهنگی و تاریخی.
۱۳. اصلاح عربان، ابراهیم (۱۳۷۴ش)، کتاب گیلان، چاپ اول، تهران: پژوهشگران ایران.
۱۴. افندی، ملاعبدالله (۱۴۰۱ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۵. اورج‌بیگ (۱۳۸۸ش)، دون ژوان ایرانی، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. آقابزرگ تهرانی (بی‌تا)، الذریعه، بیروت: دار الاضواء.
۱۷. آقاجری، سیدهاشم (۱۳۸۹ش)، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: نشر طرح نو.
۱۸. آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۴۸ش)، تاریخ ایران، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۹. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۷ش)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
۲۰. باسورث، کلیفورد ادموند و دیگران (۱۳۸۱ش)، سلسله‌های اسلامی جدید؛ راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲۱. پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۰ش)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام.
۲۲. ترکمان، اسکندربیک منشی (۱۳۸۲ش)، عالم‌آرای عباسی، با اهتمام و تنظیم: ایرج افشار، تهران: امیر کبیر.

۲۳. تقوی، عابد (۱۳۸۸ش)، «بازخوانی تحولات تجاری صنعت فرش در عصر صفوی»، فصلنامه علمی ـ پژوهشی گلجام، ش۱۲، ص۵۵-۶۸.
۲۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۳ش)، تاریخ تشیع در جرجان و استرآباد، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۵. ـــــــــ (۱۳۸۹ش)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. حافظ ابرو، عبدالله (۱۳۷۲ش)، زبدة التواریخ، تصحیح: سیدکمال حاج‌سیدجوادی، تهران: نشر نی.
۲۷. حاکم جِشُمی، محسن‌بن‌محمد (۱۹۸۷م)، جلاء الابصار بنقلها احمدبن سعدالدین مسوری فی کتاب تحفة الأبرار، فی اخبار ائمة الزیدیة فی طبرستان و دیلمان و جیلان، بیروت: المعهد الالمانی للابحاث الشرقیة.
۲۸. حسن‌زاده، زهرا و فرخ‌زاد، محمد (۱۳۹۶ش)، «کنکاشی در معماری شهری مجموعهٔ فرح‌آباد ساری در دورهٔ صفویه»، سومین کنفرانس سالانهٔ پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری.
۲۹. حکیمیان، ابوالفتح (۱۳۶۸ش)، علویان طبرستان، تقریظ: عبدالحسین زرین‌کوب، چاپ دوم، تهران: انتشارات الهام.
۳۰. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم الرجال، بیروت: دار الزهراء.
۳۱. دلاواله، پیترو (۱۳۸۲ش)، سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه: شعاع‌الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۳۲. رابینو، یاسنت لویی (۱۳۸۳ش)، مازندران و استرآباد، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۳۳. ستوده، منوچهر (۱۳۵۴ش)، از آستارا تا استرآباد، تهران: انجمن آثار علمی.
۳۴. سید مرتضی (۱۴۰۵ق)، الرسائل، به کوشش: سیداحمد حسینی و سیدمهدی رجایی، قم: دار القرآن.
۳۵. سیوری، راجر (۱۳۹۵ش)، ایران در عصر صفویه، ترجمه: کامبیز عزیزی، چاپ ۲۶، تهران: انتشارات مرکز.
۳۶. شاردن، ژان (۱۳۷۲ش)، سفرنامه، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.
۳۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ش)، المسائل السرویه، چاپ اول، قم: کنگرهٔ هزاره شیخ مفید.
۳۸. شیرازی، عبدی‌بیگ (۱۳۶۹ش)، تکملة الاخبار؛ تاریخ صفوی از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
۳۹. صفدی، خلیل‌بن‌ایبک (۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م)، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار إحیاء التراث.
۴۰. طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث.
۴۱. فوران، جان (۱۳۸۵ش)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب، ترجمه: احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴۲. قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹ق)، خلاصة التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
۴۳. کریمان، حسین (۱۳۶۴ش)، سیره و قیام زیدبن‌علی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۴۴. کیانی، محمد (۱۳۷۴ش)، تاریخ هنر و معماری ایران در دوره اسلامی، تهران: انتشارات سمت.

۴۵. گودرزی، حسین (۱۳۸۷ش)، «کارکرد هویت‌بخش مذهب شیعه در دوره صفویه»، مجله مطالعات ملی، ش۳۶، تابستان، ص۴۵-۷۲.
۴۶. گیلانی، ملاشیخ علی (۱۳۵۲ش)، تاریخ مازندران، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ مازندران.
۴۷. لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷ش)، تاریخ قاجاریه «ناسخ التواریخ»، به کوشش: جمشید کیاتفر، تهران: اساطیر.
۴۸. مجد، مصطفی (۱۳۸۸ش)، ظهور و سقوط مرعشیان، تهران: رسانش.
۴۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. مخلصی، محمدعلی (۱۳۷۹ش)، «پل‌ها» در معماری ایران؛ دوره اسلامی، به کوشش: محمدیوسف کیانی، تهران: انتشارات سمت.
۵۱. مرعشی، امیرتیمور (۱۳۶۴ش)، تاریخ خاندان مرعشی، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵۲. مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۶۱ش)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، با مقدمهٔ محمدجواد مشکور، به کوشش: محمدحسین تسبیحی، چاپ دوم، تهران: انتشارات شرق.
۵۳. مسعودی، علی‌بن‌حسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب، تحقیق: أسعد داغر، قم: دار الهجره.
۵۴. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸ش)، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران از ظهیرالدین مرعشی، به کوشش: محمدحسین تسبیحی، تهران: انتشارات شرق.
۵۵. معزی، مریم و پورقنبر، محمدحسن (۱۳۸۹ش)، «مناسبات حاکمان مازندران با صفویه در طی سدهٔ نخست حکومت (۹۰۷-۱۰۰۷ق)»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش۶، بهار و تابستان، ص۱۵۹-۱۸۰.
۵۶. ملکونف (۱۳۶۳ش)، سفرنامه ایران و روس، تحقیق: محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران: دنیای کتاب.
۵۷. منهاج سراج، عثمان‌بن‌محمد (۱۳۶۳ش)، طبقات ناصری، تهران: چاپ عبدالحی حبیبی.
۵۸. میراحمدی، مریم (۱۳۶۳ش)، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۵۹. میرزا ابراهیم (۱۳۵۵ش)، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، تحقیق: مسعود گلزاری، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۶۰. نوری، نظام‌الدین (۱۳۸۰ش)، تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران، چاپ اول، تهران: نشر زهره.
۶۱. واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲ش)، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۶۲. وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹ش)، عباسنامه یا شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه‌عباس ثانی، تصحیح: ابراهیم دهگان، اراک: کتاب‌فروشی داوودی.
۶۳. ویلم فلور (۱۳۹۴ش)، تاریخچه مالی ـ مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه، ترجمه: مرتضی کاظمی یزدی، تهران: تاریخ ایران.
۶۴. یاقوت حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله (۱۳۹۹ق)، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۵. یوسفی، صفر (۱۳۸۷ش)، «سیر تحول دین و مذهب در مازندران»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال چهارم، ش۱۶، ص۱۶۷-۱۹۲.